

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary - Cultural

ادبی - فرهنگی

نشریه پیشرو شماره ۴۴

بهرام

۰۶ اگست ۲۰۱۲

"نورانی"، تعهد در ادبیات

"داد نورانی" را بسیاری از روی فعالیت های روزنامه نگاری و سیاسی اش می شناسند و گوشه دیگری از کارهای وی نزدشان کمتر روشن است: سرایش شعر. نورانی در کنار کارهای سیاسی و روزنامه نگاری، در شعر نیز دست توانمندی داشت و از آغاز مبارزه تا زمان مرگ، در فرصت های به دست آمده به آن توجه کرد. اما از آنجائی که مصروفیت های دست و پاگیر سیاسی زیادی داشت نتوانست آنگونه که خود آرزو داشت، به شعر و ادبیات رسیدگی کند. با اینهمه، وقتی واژه ها به سراغ انسان متعهد و انقلابی که عشق به فرودستان و رنجبران پاره اساسی زندگی اش است، می آید و وی را مجبور می کند تا آنها را بسراید، نمی تواند بسادگی از کنار آن بگذرد. شعر نورانی مانند فعالیت های انقلابی اش هدفمند و جانب دار بود و وی شعر و ادبیات را ابزار مؤثر مبارزه طبقاتی می دانست و از آن به نفع زحمتکشان بهره می برد. جایگاه اندیشه و مضمون در شعرهای نورانی بیشتر از سایر ارکان و اجزای شعری برجسته است و لذا این نوشته کوتاه نیز به مضمون شعر وی سر و کار دارد نه آرایه های ادبی و سازه های شکلی که از نظر سیاسی کم اهمیت تر است و در فرصت دیگری به آن پرداخته خواهد شد.

دیدگاه "نورانی" نسبت به شعر و شاعر مانند سایر دیدگاه هایش طبقاتی و سیاسی بود و به باور وی شاعر به عنوان روشنفکر آگاه و واژه پرداز، رسالت مهم و بزرگی برای بیداری فرودستان دارد و از این دید شعر باید روشنگر و سیاسی باشد و به گفته خسرو گل سرخی پرچم، خمپاره، طناب و دار باشد، نه پیاوه گوئی و پرنوگرافی زیر لحافی.

"نورانی" در مقدمه "ساطوری از خشم"، آخرین مجموعه شعری اش، شاعران را به دو دسته ارتجاعی و مبارز تقسیم می کند و بر شاعران ارتجاعی این گونه می تازد: "بعضی از این شاعران با بدترین حاکمیت استبداد که کاری جز تیر زدن به ریشه علم، فرهنگ، دانش و انسانیت ندارد، چنان جان و جگر می شوند و نظاره گر آونگ شدن سرچپه هموطنانشان بر "نازو ها" می گردند و تابلوی ملک الشعرائی چنین دورانی را به گردن می آویزند که گوئی خون این کشال شدگان نه سرخ که چون آب کنار خیابان خاکی و گندیده است و بدینگونه به چنین نظامی شکلک بخشیده، به استمرار آن خدمت می کنند و آن را غنیمت روزگار می نامند. این شاعران نه خود و یا شعر که

خوانندگان شعرشان را هم فریب می دهند، مضمون شعر چنین شاعرانی در هر دوره ای یکسان بوده، ظاهراً نه به خسی آسیب می رسانند و نه منجی خسی از غرقاب می گردند."

"نورانی"، شاعر اندیشه

"نورانی" جایگاه اندیشه را در شعر بسیار برجسته می دانست و به این باور بود که شعر در نبود اندیشه مترقی و انقلابی به هذیان می ماند و کاری از آن ساخته نیست. شاعری هم که در نبود اندیشه سالم به سرایش می پردازد، در انزوای بیهوده ای می بافت و می لافد و سرانجام در این تنگنا می پوسد و می میرد.

هم اکنون در افغانستان به نرخ ارز و ارزل "شاعر" داریم که به دلیل نداشتن اندیشه یک پارچه و سالم، بیشتر به انسان های مالیخولیایی می مانند تا انسانهایی که دغدغه ای دارند و شوری در سر. آنان فقط یاد گرفته اند که با اکت سیگار کشی و پوشیدن کلاه چه گوارا می توان مبارز و شاعر شد، همین. آنان به اشاره امپریالیزم و ارتجاع دفتر و "کاشانه" می سازند و به باور شان تعهد دیگر به افسانه مبدل شده است و شعر باید از سیاست دور باشد، در غیر آن به کلیشه مبدل می شود. بورژوازی به گونه گسترده از آنان سود می برد و پولهای هنگفتی را در اختیار شان قرار می دهد تا هر چه هذیان دارند به نام "شعر" بریزند بیرون و چاپ کنند. در حالی که خودشان هم می دانند، مردم آن را نخوانده به آشغال دانی ها می اندازند.

"نورانی" در چنین شرایط و اوضاعی به جنگ شاعران بازاری رفت و شاملووار شعر را حربه خلق کرد.

تو ای جلاد خون آشام

تو ای اهریمنِ بدنام

دگر مشتت

چو گُری بر درِ چشمانِ نافرمان من

هرگز مکوبانی

که من از های و هوی بی معانی خداوندان نمی ترسم

منم یک همبندِ کوبِ اندر عرصه آبی

چرا بیهوده بر آئین من زنجیر می تابی

(...)

من از تیغ شرر کارِ شررکاران

نمی ترسم

نهال عمر من

در انفجار لحظه ها بر بار بنشسته

نگاهم در سکوت و گرمی صد درد

بشکسته

(...)

من از شلاق و کُنده

در ته زندان

نمی ترسم

نمی ترسم

جلاد، ساطوری از خشم، صفحات ۱۳۶ و ۱۳۷

در روزگاری که غرب و ارتجاع گنبدیگی های سیاسی عده ای از شاعران خاین و پوشالی را به همه شعر و شاعر تمامیت داده و وظیفه شاعر را تفنن می دانند نه فعالیت سیاسی، "نورانی" شاعر را به مبارزه انقلابی فرا می خواند؛ کارزاری که او باید همیشه در پیشاپیش آن حضور داشته باشد و به گفته احمد شاملو، کفن پوش شود و درد مشترک فرودستان و رنجبران باشد.

آهای !

شاعران بسته به دیوار جسم خویش

از خود رها شوید

آنسوی حلقه های رها گشته پا شوید

(...)

از خود رها شوید

جام رهائی تا خط فریاد سرکشید

آنسو ترک، نگاه ز گریبان بدر کنید

کابوس زندگی بشر را نظر کنید

"نورانی" و فراخوان بیداری

"نورانی" مبارزه انقلابی را در روزگاری آغاز کرد که جهان کثیف و آلوده با لوٹ سوسیال امپریالیزم و امپریالیزم بود. تاریکی سایه اش را می گستراند، جنگ، تجاوز و اشغال، پولیگون، شکنجه و کشتار و بنیادگرایی تکیه کلام قرن فاسد و متروک بیست بود. "نورانی" در آن روزگار دست به قلم برد و شعر را ابزاری برای بیان اندیشه های ممنوع کرد و از نیاز پیشروی و دگرگونه دیدن به جهان پیرامونی گفت و چکامه "مشعل راه بشر" داد. در شرایط و اوضاع امروز نیز که امپریالیزم فرهنگی از هر راه ممکن تلاش می کند تا انسان ها را به پدیده مصرفی، بی خاصیت و مرده مبدل کند، در شرایطی که سرمایه داری تمام ابزارهایش را به کار می برد تا به اصطلاح جاویدانگی خود را به عنوان آخرین نظام اقتصادی- سیاسی "انسانی" در جهان جا بزند، "نورانی" انسان را به بیداری فرا می خواند و ممکن بودن جهان دیگری را امید می دهد:

هان اگر بیدار بود

هان اگر کوچک ستونی بر مسیر کوچه آوار بود

می توان فریادی را بر کوه کاشت

می توان از دشت غفلت دسته دسته لاله چید

می توان دریائی را آواز داد

میتوان تالاب خون لحظه را برپا نمود

می توان آوای رزم خفته را احیاء نمود

هان اگر بیدار بود

هان اگر صدها صدا، در یک گلو
چون چوبه چوبه دار بود
می توان خاری به چشم صاحب تکفیر بست
می توان اخطار شست باد را در هم شکست
می توان ابر سیاه را تا پس خورشید راند
هان اگر بیدار بود
هان اگر یکدست
رستم واره بر آوردگاه تیدار بود
می توان غوغائی را بر پا نمود
می توان لب بستگان ترس را گویا نمود
می توان بر پا نمود
می توان بر پا نمود
میتوان، ساطوری از خشم، صفحه ۱۷۸

"نورانی"، شاعر افشاءگر

"نورانی" در عرصه فعالیت های سیاسی اش با برخی گروه های سیاسی که خود را چپ جا می زنند، به شدت درگیر بود. "نورانی" خوب می دانست که مدارا در برابر چپ های پوقانه ئی و آنانی که به اندیشه انقلابی پشت کرده اند خیانت به محرومان و رنجبرانی است که سالها است داستان های رنج و اندوه شان مواد خام پروپوزل ها بوده است. درگیری سیاسی "نورانی" با چنین گروه ها به گستره شعر نیز کشیده شد. وی انجوبازان را این گونه افشاء می کند و به خمپاره شعر می بندد:

اگر ۶۰ تن حنا بندان
بر دامنه "هسکه مینه" کشته شدند
و یا در "عزیز آباد"
۹۰ تن را در ثانیه ای کشتند
و در "زیر کوه" ۵۹ تن دیگر،
و یا در "زرمت"
زنان را تکه و توتّه به چاه انداختند
و یا در "نادعلی"
جسد ۱۹ تن را به در حاکم شهر آوردند
و یا در "خوست"
طفلکان را به سگان لیساندند
قدر این "فرصت" را
فقط "شیرزنی" می داند
وقتی مدالی در "کلیفورنیا"

و یا "لندن" و "سیول" و "فلورانس"

به سینه می آویزد

چه پُر "درد"

با زبانی که عطر حجله وزان می خیزد

پای یک پرچم خون

گردن دوستی را

"خم و خم و خم" می دارد

و همه کُشت و جنایت را

به مدالی می بخشد

(...)

ساطوری از خشم، صفحه ۱۸۱

"نورانی" در جنبش روشنفکری افغانستان نه تنها به عنوان نویسنده و فعال سیاسی مطرح است بلکه در شعر و ادبیات نیز جایگاه ویژه ای دارد و فعالیت های سیاسی و ادبی وی به یقین فراموش شدنی نیست. مبارزه ای که نورانی به آن پیوست و زندگی اش را وقف آن کرد، همچنان ادامه دارد و یاران وی پخته تر و سامان یافته تر از گذشته مشعلی را که "نورانی" و سایر جانباختگان انقلابی روشن نگهداشتند، همچنان شعله ور نگه خواهند داشت.